

## بخش هایی از سخنرانی جایزه نوبل داگلاس نورث، ۹ دسامبر، ۱۹۹۳

مترجم: محمدرضا فرهادی پور

<http://www.Farhady.com>

### عملکرد اقتصاد در طول تاریخ

۱- تاریخ اقتصاد نشان دهنده عملکرد اقتصادها در طول تاریخ می باشد. هدف از تحقیق در این زمینه نه تنها این است که پرتو جدیدی برگزیده علم اقتصاد بیافکنیم بلکه فراهم نمودن چارچوبی تحلیلی برای نظریات اقتصادی است که ما را نسبت به درک فرایند تغییرات اقتصادی در طول تاریخ توانمند سازد. یک تئوری پویای اقتصادی همانند یک تئوری تعادل عمومی ابزار تحلیلی مناسبی خواهد بود. در غیاب یک چنین تئوری، ما میتوانیم مشخصات اقتصادهای گذشته را تشریح نماییم، عملکرد اقتصادها را در زمانهای مختلف بررسی نمائیم و تحلیل آماری مقایسه‌های را به کار بگیریم، اما همواره جای خالی یک درک تحلیلی از شیوه تکامل اقتصادها در گذر زمان را احساس خواهیم کرد.

وجود یک نظریه پویای اقتصادی برای رشته توسعه اقتصادی نیز حیاتی است و این موضوع نکته مبهمی نیست چرا که رشته توسعه اقتصادی در طی پنج دهه گذشته یعنی بعد از پایان جنگ جهانی دوم همواره با شکست مواجه بوده است. نظریه اقتصادی نئوکلاسیک ابزار مناسبی برای تحلیل اقتصاد و سیاست‌هایی تجویزی به منظور توسعه نیست و این امر با عملکرد بازارها مرتبط است نه با چگونگی توسعه بازارها. زمانی که درک درستی از چگونگی توسعه اقتصادی وجود ندارد چگونه میتوان سیاست‌های مناسبی را برای توسعه تجویز کرد؟ اقتصاددانان نئوکلاسیک روش‌های زیادی را دیکته کرده اند که همگی آنها تنها موانعی بر سر راه توسعه بودند. این تئوری در ابتدا با دقت و ظرافت ریاضی از دنیای آماری و بدون اصطکاک الگوسازی شد. زمانی که این تئوری در زمینه تاریخ و توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار گرفت توجه خود را بر توسعه تکنولوژیک و سرمایه‌گذاری بیشتر بر منابع انسانی معطوف کرد، اما از ساختار انگیزشی شکل گرفته در نهادهایی که تا حدی از سرمایه‌گذاری اجتماعی تاثیر می پذیرند چشمپوشی کرد. در تحلیل عملکرد اقتصادی در گذر زمان دو فرضیه کاملاً اشتباه وجود دارد: یکی اینکه نهادها مهم نیستند و دوم اینکه گذر زمان (تاریخ) نیز مهم نیست.

این گفتار در مورد نهادها و گذر زمان است، اما در عین حال یک تئوری نظیر تئوری تعادل عمومی فراهم نمیکند و ما نیز چنین تئوری را در اختیار نداریم. اما در عوض شالوده اولیه یک چارچوب تحلیلی را فراهم میکند که منجر به درک ما از تکامل تاریخی اقتصادها می گردد و یک راهنمای لازم و در عین حال ناقص برای سیاستگذاری به منظور بهتر شدن عملکرد اقتصادی را با خود به همراه می‌آورد. چارچوب تحلیلی اخیر اصلاحیه تئوری نئوکلاسیک است. آنچه باقی میماند فرضیه اصلی کمیابی و رقابت ابزار تحلیلی تئوری اقتصاد خرد است و آنچه اصلاح میشود فرض عقلایی بودن است ، پس تنها گذر زمان باقی میماند.

نهادهای حاصل از ساختار انگیزشی نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبنای مشخص عملکرد اقتصادی هستند. گذر زمان تا جایی که به تغییرات اقتصادی و اجتماعی مربوط است بعدی است که در آن فرایند یادگیری انسان راه تکامل نهادها را شکل می دهد و آن اعتقاداتی است که افراد، گروهها و جوامع دارند که فرد تعیینکننده انتخابهایی است که نتیجه فرایند یادگیری در طول زمان است

II-

نهادها قیود طراحی شده توسط بشر هستند که روابط متقابل انسانها با یکدیگر را شکل میدهند. نهادها شامل قیود رسمی (قوانین، مقررات و قانون اساسی)، قیود غیر رسمی (هنجارهای رفتاری، رسوم و آداب تحمیل شده رفتاری) و ویژگیهای الزام به اعمال آنها هستند. علاوه بر این نهادها مشخصکننده ساختار انگیزشی اجتماعی و به ویژه اقتصادی هستند. نهادها و تکنولوژی مورد استفاده در تولید تعیین کننده هزینههای مبادله و تبدیل می باشد که به هزینههای تولید اضافه میشوند.

این رونالد کوز (۱۹۶۰) بود که رابطه مهم میان نهادها، هزینههای مبادله و تئوری نئوکلاسیک را نشان داد. نتیجه نئوکلاسیک بازارهای کارا تنها زمانی به دست می آید که مبادله دارای هزینه نباشد. تنها در شرایطی که مبادله بیهزینه باشد، عوامل تولید به راه حل حداکثر کردن درآمد با توجه به ترتیبات نهادی موجود خواهند رسید. زمانی که مبادله هزینهبر است، نقش نهادها مهم می باشد. والیس و نورث (۱۹۸۶) در یک مطالعه تجربی نشان دادند که در دهه ۱۹۷۰، ۴۵ درصد از تولید ناخالص داخلی امریکا به داد و ستد اختصاص یافته است. بازارهای کارا در دنیای واقعی زمانی ایجاد می شوند که رقابتی به اندازه کافی قوی از طریق آربیتراژ و بازخوردهای اطلاعاتی کارا آنها با شرایط هزینه مبادله صفر کوز به دست بیایند که در این صورت بخشها میتوانند منافع ذاتی تجارت در بحث نئوکلاسیک را به دست آورند.

اما برای دستیابی به چنین بازارهای کارایی رفع نیازهای نهادی و اطلاعاتی به شدت ضروری است. بازیگران اقتصادی نه تنها باید اهدافی مشترک داشته باشند بلکه باید راه درست دستیابی به آنها را نیز بدانند. اما این بازیگران چگونه راه صحیح دستیابی به اهداف خود را پیدا می کنند. پاسخ ابزار عقلایی این است که گرچه در ابتدا ممکن است طرفین مبادله مدلهای متنوع و نادرستی داشته باشند، اما فرایند بازخورد اطلاعاتی و آربیتراژ میان آنها مدلهای نادرست اولیه را تصحیح میکند، رفتار غیر عادی سرزنش میشود و بازیگران بازمانده به سوی مدلهای درست هدایت میشوند.

شرط ضمنی جدیتر اصول مدل بازار رقابتی این است که زمانی که هزینه مبادله به طور معناداری بالاست نهادهای حاصل از بازار به گونهای طراحی شدهاند که طرفین مبادله را برای بدست آوردن اطلاعات اساسی به منظور تصحیح مدل خود، تشویق نمایند. مفهوم ضمنی آن این است که نهادها نه تنها برای دستیابی به محصولات کارا طراحی شدهاند بلکه آنها میتوانند باعث بیتوجهی به عملکرد اقتصادی شوند به دلیل اینکه آنها نقشی مستقل در عملکرد اقتصادی ایفا میکنند.

این‌ها نیازهای جدی‌ای هستند است که به صورت کاملاً استثنایی درک میشوند. افراد معمولاً با اطلاعات ناقص و با مدل‌های مشتقه که اشتباهات فراوانی دارند، تصمیم‌گیری میکنند. در عوض در یک دنیای با هزینه مبادله صفر، شدت چانه‌زنی کارایی محصولات را تحت تاثیر قرار نمیدهد، اما در یک دنیای با هزینه مبادله مثبت چرا.

استثنایی است که بازارهای اقتصادی را بیابیم که تقریباً شرایط لازم برای کارایی را داشته باشند. اما این نکته در مورد بازارهای سیاسی غیرممکن است. در بازارهای اقتصادی آنچه اندازه‌گیری میشود ویژگیهای ارزشمند - ابعاد حقوق مالکیت و فیزیکی - کالاها و خدمات یا عملکرد عوامل حاضر در بازار است. در حالی که اندازه‌گیری میتواند بسیار هزینه‌بر باشد، مقیاسهای استاندارد وجود دارد، ابعاد فیزیکی مشخصات عمیقی دارند (اندازه، وزن، رنگ و غیره) و ابعاد حقوق مالکیت در واژه‌های قانونی تعریف شده‌اند. رقابت همچنین یک نقش حیاتی در کاهش هزینه‌های الزام به اعمال قوانین بازی میکند. سیستم قضایی الزامات اجباری را فراهم میکند. بازارهای اقتصادی در گذشته و حال معمولاً ناقص بوده‌اند و یا با هزینه‌های مبادله بالا احاطه شده‌اند.

III - رابطه متقابلی میان نهادها و سازمانهای شکلدهنده تکامل نمادی یک اقتصادی وجود دارد. اگر نهادها قواعد بازی باشند، سازمانها و کارآفرینان آنها بازیگران این بازی هستند.

سازمانها از گروههایی از افراد مقید تشکیل شده‌اند که نیات مشترکی برای دستیابی به اهداف معینی را دنبال می‌کنند سازمانها، گروههای سیاسی (مجالس سیاسی، سنا، شورای شهر، مجالس قانونی)، گروههای اقتصادی (شرکتهای واحدهای تجاری، مزارع خانوادگی، تعاونیها)، گروههای اجتماعی (کلیساها، انجمنهای ورزشی، انجمنها)، گروههای آموزشی (مدارس، دانشگاهها، مراکز شغلی کارآموزی) را در بر میگیرد.

سازمانهایی که به وجود می‌آیند در برابر فرصتهای ایجاد شده توسط ماتریس نهادی جامعه واکنش نشان میدهند. اگر چارچوب نهادی به دزدی (رفتارهای غیر مجاز) پاداش دهد، سازمانهای غیرمجاز نیز به وجود خواهد آمد، و اگر چارچوب نهادی به فعالیتهای تجاری پاداش دهد، سپس سازمانهایی - شرکتهای - به وجود خواهند آمد که فعالیتهای مولد را به کار خواهند گرفت.

تغییر اقتصادی فرایندی فراگیر، فزاینده و در حال جریان است که نتیجه انتخابهای فردی هر روزه بازیگران و کارآفرینان سازمان می‌باشد. در حالی که حجم وسیعی از این تصمیمات و انتخابها تکراری هستند، اما برخی از آنها تغییر در قراردادهای موجود میان افراد و سازمانها در برمیگیرند. گاهی اوقات قرارداد جدیدی میتواند در ساختار موجود حقوق مالکیت و قوانین سیاسی اجرا شود، اما گاهی اوقات اشکال جدید قرارداد نیازمند تغییر در قوانین هستند. به همین صورت، هنجارهای رفتاری که تغییرات را هدایت میکنند به تدریج اصلاح میشوند اما در هر دو مورد نهادها در حال تغییرند.

اصلاحات به این دلیل اتفاق میافتد که افراد درک می کنند که آنها میتوانند بهترین تغییرات لازم برای تجدید ساختار (سیاسی و اقتصادی) را انجام دهند. ممکن است منبع ادراکات تغییر یافته برای اقتصاد برونزا باشد - برای مثال یک تغییر در قیمت یا برابری یک محصول رقابتی در یک اقتصاد ادراکات کارآفرینان را در یک اقتصاد دیگر درباره فرصتهای سودآور تغییر میدهد. اما بنیادیترین منبع بلندمدت تغییر یادگیری افراد و کارآفرینان سازمانها است. سرعت تغییر اقتصادی تابعی از نرخ یادگیری است اما مسیر تغییر اقتصادی تابعی از بازدهی های انتظاری همراه با کسب و تحصیل انواع متفاوتی از دانش است.

IV- ضروری است که فرضیه اساسی تئوری اقتصادی یعنی عقلانیت را به منظور رویکرد مفهومی به ماهیت یادگیری انسانی مورد بازبینی قرار دهیم. تاریخ نشان میدهد که عقاید، ایدئولوژیها، افسانهها و تعصبات مهم هستند و درکی از روش تکامل آنها برای پیشرفت بیشتر در توسعه چارچوب فهم تغییر اجتماعی لازم است. چارچوب فروض انتخاب عقلایی این است که افراد میدانند سلیقه آنها چیست و مطابق با آن عمل میکنند. این نکته ممکن است برای افرادی که در بازارهای توسعه یافته دست به انتخاب کالامیزند صحیح باشد اما این فرض آشکارا برای انتخابکنندگانی که در شرایط عدم اطمینان قرار دارند نادرست است - شرایطی که انتخابهای اقتصادی و سیاسی را مشخص کرده اند و تغییرات تاریخی را شکل داده اند.

هربرت سایمون به خوبی این موضوع را بین نموده است: اگر ما بپذیریم که هم دانش و هم توان محاسباتی تصمیم گیرندگان به شدت محدود است آنگاه باید میان دنیای واقعی و اسنتباط بازیگران اقتصادی از آن و نحوه استدلال ایشان درباره آن تمایز قائل شویم. به عبارت دیگر ما باید درباره فرایند تصمیم گیری نظریه پردازی کنیم (و آن را به صورت تجربی بیازماییم) نظریه ما نباید تنها فرایندهای استدلال را شامل شود بلکه باید فرایندهای مولد تجسم ذهنی بازیگران از مساله تصمیم و نیز فرایندهای مولد چارچوب فکری ایشان را نیز در بر گیرد.

چارچوب تحلیلی که باید بسازیم، باید درک ما از چگونگی یادگیری انسانی را توسعه دهد. اما شناخت علمی مراحل گستردهای را در سالهای اخیر به وجود آورده است - مراحل کافی برای پیشنهاد یک رویکرد مقدماتی که میتواند ما را در درک تصمیمگیری در شرایط عدم اطمینان کمک کند

VII- ما با استفاده از ابزار تحلیلی اقتصاد نوکلاسیک نمیتوانیم به محور فروپاشی شوروی و جهان کمونیسم پاسخی بدهیم، اما باید با یک رویکرد شناختی/نهادی نسبت به مسائل اخیر توسعه می توانیم به بررسی این موضوع پردازیم. بنابراین با توجه به یک چارچوب تحلیلی برای درک تغییرات اقتصادی، ما باید بر طبق دستورات زیر عمل کنیم:

۱. این رویکرد ترکیبی از قوانین رسمی، هنجارهای غیررسمی و مشخصات اجرایی است که عملکرد اقتصادی را شکل میدهند. در حالی که ممکن است قوانین رسمی یک شبه تغییر کنند، هنجارهای غیررسمی فقط به صورت تدریجی تغییر خواهند کرد و برخی اوقات هنجارها به برخی از قوانین مشروعیت میبخشند. تغییرات انقلابی هرگز همانند حامیان انقلاب طراحی نم شوند و عملکرد متفاوتی از آنچه

پیشبینی شده است خواهند داشت و اقتصادهایی که می کوشند خود را با قوانین رسمی اقتصادهای دیگر تطبیق دهند به دلیل تفاوت در هنجارهای غیر رسمی و الزامات آنها عملکردی متفاوت با وضعیت اولیه خود و کشور صادر کننده قانون خواهند داشت. شواهد حاکی از آن است که انتقال قوانین رسمی سیاسی و اقتصادی اقتصادهای بازاری غرب به جهان سوم و اقتصادهای اروپای شرقی شرایط کافی را برای عملکرد اقتصادی خوب فراهم نمیکند.

۲. روابط سیاسی عملکرد اقتصادی را شدیداً تحت تاثیر قرار میدهند، به دلیل اینکه آنها قوانین اقتصادی را تصویب میکنند. بنابراین قسمت اصلی سیاستگزاری توسعه ایجاد سیاستهای مدافع حقوق مالکیت کارا است. اما ما در مورد چگونگی تصویب چنین قراردادهایی خیلی دانش کمی داریم، بدلیل اینکه اقتصاد سیاسی جدید (اقتصاد کاربردی جدید برای سیاستها) اکیداً بر ایالات متحده و سیاستهای توسعه جدید توجه دارد. یک پژوهش فشرده لازم است تا سیاستهای جهان سوم و اروپای شرقی را نیز مدلسازی کند. با اینحال، تحلیل اخیر برخی اشارات دارد:

- (a) در شرایطی که مدل‌های ذهنی عوامل انتخابها را شکل میدهند هم نهادها و هم نظامهای اعتقادی باید منظور اصلاحات موفق تغییر کنند.
- (b) هنجارهای رفتاری توسعه که حامی تصویب قوانین جدید خواهند بود یک فرایند طولانی است و در نبود چنین مکانیسم‌هایی سیاستهای اجرایی بیثبات خواهد بود.
- (c) در حالی که با وجود رژیمهای استبدادی رشد اقتصادی در کوتاهمدت میتواند اتفاق بیافتد، اما رشد اقتصادی بلندمدت است که موجب توسعه حاکمیت قانون خواهند شد.
- (d) حتی اگر قوانین سیاسی نامطلوب یا بیثبات باشند، محدودیتهای غیر رسمی (هنجارها، اعتقادات) مطلوب گاهی اوقات میتوانند موجب رشد اقتصادی شوند. میزان الزامی بودن قوانین غیر رسمی نکته ای بسیار کلیدی است.

۳. این کارایی تطبیقی است که به جای کارایی تخصیصی برای رشد بلندمدت کلیدی است. نظامهای موفق اقتصادی/سیاسی ساختارهای نهادی انعطافپذیری را تکامل داده‌اند که میتواند از شوکها و تغییرات یکباره جان سالم به در ببرند. اما این نظامها بارداری بلندمدت را تولید کرده‌اند و ما نمیدانیم چگونه کارایی تطبیقی را در کوتاه مدت ایجاد نماییم.

ما تنها مجموعه ای از مسیرهای بلندمدت برای دستیابی به درک عملکرد اقتصادی در طی زمان را در اختیار داریم. پژوهش اخیر دربردارنده فرضیات جدیدی در مواجهه با شواهد تاریخی است و چارچوب تحلیلی را فراهم میکند که توانایی ما را در درک تغییرات اقتصادی در طول زمان افزایش میدهد، که در این فرایند به شیوه ای موثر تئوری اقتصادی

رابرای مواجهه با پیامدهای جاری غنی میسازد و شاهد این مدعا انتخاب این پژوهش از سوی کمیته نوبل است که ما باید به دنبال آن برویم.